

گزارشی از شهرک انته‌ای محله ابوذر که خالی از مدرسه، مسجد و انوایی است

«طلوع» در غروب امکانات

سیده نعیمه زینبی - ۴۰ سال پیش بنای کارخانه پنبه تنباکوچی گذاشته می‌شود و هر چیزی که در اطراف آن شکل می‌گیرد، به همان نام خوانده می‌شود؛ کوچه تنباکوچی و شهرک تنباکوچی. ارباب کارخانه، زمین سه هکتاری اطراف کارخانه را به قطعات دویست متری تقسیم می‌کند و آن را به کارگزارانش می‌دهد تا اطراف کارخانه ساکن شوند و بعد مسافت نداشته باشند! پایه اصلی شهرکی در انته‌ای محله ابوذر که حالا آن را به نام «طلوع» می‌شناسند، همان موقع گذاشته می‌شود تا حالا بیش از ۵۰۰ خانوار را در خودش جای بدهد؛ شهرکی که در انته‌ای نقشه مشهد بعد از شهرک دنج و سرسبز ابوذر، مظلومانه در کنار کارخانه‌ها و انتشاراتی‌ها و چاپخانه‌ها به حیات خود ادامه می‌دهد. طلوعی که در غروب امکانات، گیر افتاده است و مردمی که صبورانه همچنان منتظر نگاه مسئولان به شهرک کوچکشان هستند.

شهرکی محصور

شهرک طلوع از یک خیابان به شهرک ابوذر وصل می‌شود و از طرف دیگر به جاده قدیم نیشابور می‌رسد و در فقر توجه و امکانات به بن بست رسیده است. کوچه‌های شهرک بیشترشان بسته هستند و راه به جایی ندارند؛ محله‌ای که به سختی روی نقشه مشهد پیدایش می‌کند و نامش به گوش خیلی از مشهدی‌ها نرسیده است. خارج از شهرک تا چشم کار می‌کند، زمین‌های خالی و گسترده متعلق به ارگان‌های مختلف است. محدوده زمین‌ها و شهرک با دیواری که در انته‌ای کوچه است، از هم جدا می‌شود. در میانه کوچه شهید حسین رضایی ۵ می‌ایستیم. قله کوه چینگ کلاغ در غروب آفتاب در قلب آسمان فرو رفته است و دیده می‌شود.

نخستین معضل؛ کال بهسازی نشده

اولین چیزی که در بدو ورود، توجه‌ها را به سمت خودش جلب می‌کند، کالی است که بتن‌ریزی و بانده‌های زرد رنگ محصور شده است و در تمام طول شهرک ابوذر امتداد دارد، اما به ابتدای شهرک طلوع که رسیده، انگار فراموش شده است. کال بهسازی شده ابوذر در ابتدای طلوع، غروب می‌کند و تبدیل به جایی برای انباشت زباله می‌شود. دیوارهای خاکی و پر از زباله کال، چهره شهرک را زشت کرده است. در میان زباله‌ها گل‌های بنفش زعفران، چشم را به سوی خودش می‌کشد. در میانه کال گربه‌ای در جستجوی غذاست. موضوعی که در شهرک بارها به آن برخورد می‌کنیم، وجود همین گربه‌ها بر سر زباله‌هاست.

ترس از باران!

علی قربان‌پور، نگهبان کارخانه مجاور شهرک، هم اصرار دارد که حتما ما را تا مرز مسیر بهسازی و رها شده کال ببرد و آنجا را به ما نشان بدهد. میان حرف‌هایش تاکید می‌کند که تو را به خدا یک کاری برای کال بکنید. اهالی محل از بارش باران و غرش آسمان ترس دارند. به محض جاری شدن باران در مسیر کال، آب راه می‌افتد و به خانه‌های مجاور می‌رود. یکی از اهالی می‌گوید: «پارسال همین موقع باران شدیدی آمد. آب جمع شده و توی خانه‌ها زده بود. شاید بیست نفری بودیم که بیل و کلنگ دستان گرفته بودیم تا راه آب را باز کنیم.» باران و ترس از سیل و راه یافتن آب در خانه‌ها، یک قصه همیشگی در شهرک طلوع است. شاید اگر همین یک کیلومتر باقی مانده کال هم بهسازی شود، آرامش حتی در قلب طوفان به اهالی باز گردد و شهرک طلوعی‌ها دیگر از یک باران ساده که همه را خوشحال می‌کند، ناراحت نشوند!

سالک؛ بلای جان اهالی

داستان محرومیت‌های شهرک طلوع به همین جا ختم نمی‌شود. کالی که بهسازی نشده، رها شده است و بارانی که شاید به منازل مسکونی آسیب برساند، تنها بخشی از دغدغه اهالی این شهرک است. اینجا داغ سالک بر گونه‌ها، صورت و دست و پای کودکانشان می‌نشیند تا نامی زشت نبود بهداشت را به رخ بکشد. اینجا عجیب نیست که بینند یک نفر دیگر مبتلا به سالک شده است. رها کردن نخاله‌ها و زباله‌ها در کال، باعث شیوع بیماری سالک در میان اهالی شده است. قربان‌پور که همراه ما شده تا منطقه را نشانمان بدهد، شلوارش را از روی قورک پایش بالا می‌دهد و اثر به جای مانده از سالک را نشانمان می‌دهد. می‌گوید: «حدود شصت تا آمپول زدم تا که زخم سالکم بهتر شد.» بچه‌های این محل دیگر از موش هم نمی‌ترسند. آن‌ها آن قدر در میان زباله‌ها و زمین‌های اطراف موش دیده‌اند که دیگر برایشان غریبه نیست.

نبود بوستان در انته‌ای شهرکی سبز!

یکی از اهالی که خانه‌اش نیمه‌ساز است و میان سازه فلزی خانه‌اش مشغول کار است، می‌گوید: «شهرداری برای صدور مجوز ساخت و ساز، به نرخ همه مناطق شهری با ما حساب و کتاب می‌کند، اما در ازای آن خدماتی نمی‌دهد.»

